

شکل‌گیری افعال انضمامی (مرکب) در زبان فارسی

این مقاله شرحی از افعال انضمامی فارسی^۱ را به همراه مشخصاتی که آنها را از افعال متداول در بسیاری از زبان‌های دیگر متمایز می‌کنند، در اختیار خوانندگان قرار داده و همچنین تا حد امکان تاریخ تحول آن را از فارسی باستان به فارسی جدید پیگیری می‌کند. در این مقاله نشان داده شده که هر چند تشکیل افعال انضمامی نقش مولدی را در بومی کردن واژه‌های دخیل در زبان فارسی ایفا می‌کند، با این حال در تولید افعال از لغات بومی نیز وسیله پر باری بوده است. نظریاتی نیز در مورد چگونگی تحول تاریخی ساخت افعال انضمامی ارائه می‌شود که بعضی از خصوصیات رفتار نحوی اشتقاقی در زمانی این گونه افعال را توجیه می‌کند.

۱- اصطلاح فعل انضمامی (فعل مرکب) به افعالی اطلاق می‌شود که از نظر تک واژ شناسی مرکب هستند مانند گوش دادن و سر آمدن که در فارسی امروزی این افعال به وفور یافت می‌شوند. بررسی اجمالی تعداد چهارصد فعل که به طور دلخواه از یک لغتنامه آلمانی به فارسی انتخاب شده‌اند (۳۱۶: ۵۱-۱۹۵۰ و Telegdi) نشان می‌دهد که از هر ده عدد فعل در فارسی امروزی فقط یکی دارای ریشه

فارسی سره بوده و ساختمانی غیر انضمامی دارد، بقیه افعال انضمامی هستند که حاوی يك گروه اسمی^۲ و یا گروه وصفی و گروه قیدی (غیر قابل صرف)، خواه عاریتی یا بومی، می‌باشند و به دنبال هر يك از آنها يك ریشه فعل ساده فارسی سره می‌آید که به دلیل قابلیت تصریف و وظیفه فعل کمکی را انجام می‌دهد و حامل همه خصوصیات نحوی از قبیل زمان، وجه، نفی، شخص و عدد می‌باشد که معمولاً به افعال ضمیمه می‌شود. انتخاب این فعل کمکی تا اندازه‌ای بستگی به خواص خود فعل انضمامی نظیر حالات مجهول، متعدی و سببی بودن آن دارد. این دسته افعال انضمامی شامل بیش از سی فعل از متداولترین افعال ساده فارسی سره است که مکررترین آنها عبارتند از شدن، کردن، دادن، خوردن و زدن(۱).

جزئیات افعال انضمامی زبان فارسی به‌طور کلی در مباحث زبانشناسی زیاد مورد بحث قرار نگرفته، گوا اینکه دستورنویسان سنتی مانند جونز و لمپتون و لایوان (Jones 1969, Lampton 1967, Lavian 1971) از وفور آنچه در زبان فارسی افعال مرکب نامیده‌اند آگاه بوده‌اند.

۱-۱- ساخت افعال انضمامی در فارسی به شکل زیر است:

$$\text{فعل کمکی} + \left\{ \begin{array}{l} \text{گروه اسمی} \\ \text{گروه وصفی} \\ \text{گروه قیدی} \end{array} \right\} - ۱$$

مثال‌های مربوط به این ترکیبات به ترتیب عبارت خواهند بود از گوش دادن، گرم کردن و در رفتن. ترتیب قرار گرفتن اجزاء در افعال انضمامی از ترتیب کلی که تعیین‌کننده اجزای گروه‌های فعلی در زبان فارسی است، تبعیت می‌کند. البته ترتیب ارکان جمله در زبان فارسی - همان‌طوری که در جمله (۲) نشان داده شده است، فاعل و مفعول و فعل می‌باشد:

۲- پرویز کتابی خواند.

افعال انضمامی از قواعد تکریری^۲ تبعیت می‌کنند، بدین معنی که الف يك

فعل انضمامی می تواند از فعل انضمامی دیگر مشتق شود، ب) فعل انضمامی می تواند از همان اجزایی تشکیل گردد که گروه فعلی آنها را داراست. نوع «الف» در فعل انضمامی فریاد بلند کردن مشخص می شود زیرا این فعل انضمامی خود از فعل انضمامی بلند کردن مشتق شده است.

۳- س ن ا [فریاد س ن ا] [بلند کردن]

نوع «ب» در گروه فعلی کلمه حرف زدن مشخص می گردد زیرا هم گروه فعلی و هم فعل انضمامی داخل آن، دارای ساختار «گروه فعلی انضمامی» گ ن ف ا می باشند.

۴- س ن ا [کلمه ن ا] [حرف + زدن]

۲-۱- افعال مرکب بیشتر زبانها از افعال مشابه آنها در زبان فارسی یعنی افعال انضمامی متفاوت می باشند، بدین معنی که افعال مرکب در زبانهای دیگر نقش يك واحد فعلی را در نحو آن زبانها بازی نمی کنند. مثلاً يك فعل مرکب که از فعل متعدی ساده و يك گروه اسمی به عنوان مفعول مستقیم ساخته شده نمی تواند به خودی خود يك مفعول مستقیم را قبول بکند هر چند معنی کلی آن ذاتاً متعدی باشد. بنابراین برخلاف افعال انضمامی، این صرفاً فعل ساده است که نقش واحد فعلی را در درون ساختمان افعال مرکب بازی می کند. برای روشن شدن این تفاوت نمونه هایی از افعال مرکب انگلیسی (یکی از زبانهای هند و اروپایی) و زبان عبری (یکی از زبانهای سامی) با افعال انضمامی زبان فارسی مقایسه خواهند شد. در انگلیسی اسم beating از فعل to beat مشتق شده که خود متعدی است و مفعول مستقیم می گیرد. مثال:

۵- دن مری را زد Dan beat Mary.

[گ ن ا] [ف] گ ن ا

گ ن ف

فعل مرکب give a beating مشتق از اسم beating و فعل ساده give هر چند

از نظر معنی خیلی شبیه فعل *to beat* می باشد، ولی فرقی که با آن دارد این است که فعل مرکب نمی تواند مفعول مستقیم قبول کند و فقط با مفعول با واسطه (غیر مستقیم) به کار می رود. مثال :

۶- دن به مری کتک زد .

Dan gave a beating to Mary.
گگ | علامت مفعول غیر مستقیم | گگ | ف | گگ |

در جمله (۶) *gave* فعلی است که می تواند *يك* مفعول غیر مستقیم و *يك* مفعول مستقیم داشته باشد که در اینجا به ترتیب *Mary* و *abeating* هستند .
در زبان عبری نیز اسم *maka* (کتک) از فعل متعدی و ساده *lehakot* (زدن) مشتق شده است و مفعول مستقیم می گیرد . مثال :

۷- دن مری را کتک زد . *dan hika et-meri.*

فعل ترکیب یافته از اسم *maka* و *يك* فعل ساده *latet* یعنی *latet maka* (کتک زدن) نمی تواند مفعول مستقیم داشته باشد و فقط می تواند مفعولی به صورت غیر مستقیم بگیرد . مثال :

۸- دن به مری کتک زد . *dan natan maka le-meri.*

در جمله (۸) فعل *natan* (زد = داد) به تنهایی نقش *يك* فعل را بازی می کند که حداکثر می تواند *يك* مفعول مستقیم و *يك* مفعول غیر مستقیم به ترتیب *maka* و *meri* را بگیرد .

ولی در زبان فارسی اسم *کتک* با فعل متعدی (زدن) ترکیب یافته و فعل انضمامی (کتک زدن) را که فعل متعدی است و قادر به گرفتن مفعول مستقیم است تشکیل می دهد . در فارسی ، برخلاف انگلیسی ، می توان گفت :

۹- دن مری را کتک زد .

در این جمله، مری با توجه به «را» که علامت مفعول مستقیم معرفه است، مفعول مستقیم فعل انضمامی *کتک زد* می باشد که همچون *يك* واحد فعلی عمل می کند و

نه مفعول مستقیم فعل ساده زد ، که مفعول مستقیم خاص خودش یعنی گتک را دارا است . بنابراین می توان نتیجه گرفت که در فارسی ، فعل انضمامی را با فعل ساده معادلش در صورتی که وجود داشته باشد می توان به طور علی البدل به کار برد ، در صورتی که افعال مرکب انگلیسی و عبری را نمی توان .

قابل توجه است که افعال مرکب زبان هندی از جمله آنهایی که عبارات عربی را از طریق زبان فارسی عاریه گرفته اند ، واحدهای فعلی مشابه افعال انضمامی زبان فارسی نیستند. تعداد زیادی از افعال مرکب هندی ، شامل واژه های دخیل فارسی-عربی ، تفاوتشان با افعال انضمامی فارسی در این است که حتی اگر معنایشان متعدی باشد نمی توانند مفعول مستقیم قبول کنند زیرا گروه اسمی خاصی که در فعل مرکب وجود دارد نسبت به فعل کمکی که کار فعل جمله را انجام می دهد حالت مفعولی دارد. بنابراین بیشتر افعال مرکب هندی يك گروه اسمی در حالت مضاف الیه می گیرند در حالی که در همان شرایط فعل ساده مشابه ، يك گروه اسمی در حالت مفعول مستقیم قبول می کند . به مثال زیر توجه کنید :

۱۰- من جان را تمجید می کنم . m̄ jān-ko s̄arāh r̄ahā-hū.

در جمله بالا s̄arāh r̄ahāhū « تعریف و تمجید کردن » ، در زبان هندی يك فعل ساده اصیل می باشد. فعل مرکب دیگری (tārif k̄arnā) نیز وجود دارد که همین معنی تعریف و تمجید کردن را دارد . خود فعل در اصل ریشه مرکب عربی - فارسی دارد. با این که معنی فعل متعدی است ، ولی به جای مفعول مستقیم فقط گروه اسمی مضاف الیه قبول می کند زیرا گروه اسمی درون فعل مرکب محل مفعول مستقیم را پر کرده است .

۱۱- من تعریف جان می کنم . m̄ jān-ki tārif k̄ar-r̄ahā-hū.

قابل توجه است که jan-ki (جان) در این زبان حالت مفعول مستقیم ندارد بلکه حالت مضاف الیه دارد و نشان می دهد که در زبان هندی فعل مرکب يك واحد فعلی نیست (۲).

۳-۱- فعل کمکی افعال انضمامی را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود: الف) فعل کمکی نیمه انضمامی و ب) فعل کمکی انضمامی کامل و یا صرفاً فعل کمکی انضمامی (۳). افعال کمکی نیمه انضمامی شامل افعالی می‌شوند که وظیفه‌شان نشان دادن پاره‌ای ویژگی‌های نحوی فعل می‌باشد مانند وجوه افعال و حالات مختلف معلوم و مجهول و غیره که معمولاً در ریشه مجرد فعل فارسی منعکس نیست. محل فعل کمکی نیمه انضمامی بعد از اسم مفعول فعل اصلی است و با آن ترکیب می‌شود. بنابراین فعل کمکی نیمه انضمامی از نظر کارکردش همانند فعل کمکی معمول در زبان فارسی است هر چند از نظر ساختارش مشابه فعل کمکی انضمامی است، زیرا با يك جزء دیگر قابل صرف ترکیب نمی‌یابد. مهمترین فرقی که فعل کمکی نیمه انضمامی با فعل کمکی انضمامی دارد در این است که فعل کمکی انضمامی با اسم مفعول افعال تک ریشه‌ای اصیل ایرانی ترکیب نمی‌یابد در حالی که فعل کمکی نیمه انضمامی همواره ترکیب می‌یابد. مثالی از فعل کمکی نیمه انضمامی را می‌توان از شدن نام برد که در اشکال مجهول افعال ساده فارسی به کار گرفته می‌شود. صورت مجهول فعل ساده خوردن عبارتست از:

۱۲- خورده شدن.

به هر صورت از فعل شدن می‌توان به عنوان فعل کمکی انضمامی برای ساختن افعال انضمامی نظیر پا شدن و پیاده شدن استفاده نمود. بنابراین استعمال فعل کمکی شدن در ترکیب فعلی را بر حسب کارکردش در آن باید در یکی از دو گروه افعال کمکی نیمه انضمامی و افعال کمکی انضمامی جای داد.

فعل کمکی انضمامی که شرح آن گذشت، يك فعل تک ستاکی فارسی سره می‌باشد که با گروه‌های اسمی، وصفی و یا قیدی ترکیب یافته و يك فقره واژگانی کاملاً متفاوتی از مقوله فعل یعنی فعل انضمامی را تشکیل می‌دهد. فعل کمکی انضمامی برخلاف افعال کمکی نیمه انضمامی، با اسم مفعول افعال دیگری برای نشان دادن جنبه‌های دیگر نحوی مانند حالت معلوم و مجهول، ترکیب پیدا نمی‌کند.

تفاوت دیگر در این است که فعل کمکی انضمامی تا اندازه‌ای محتوای معنایی خود را نسبت به مواردی که به صورت ساده استعمال می‌شود از دست می‌دهد، در حالی که فعل کمکی نیمه انضمامی همه بار معنایی خود را حفظ می‌نماید. بنابراین در پا شدن فعل کمکی انضمامی شدن کمی معنی خود را از دست داده است زیرا پا شدن معنی شدن پا نمی‌دهد بلکه مفهوم روی پا ایستادن دارد در صورتی که در جمله (۱۲) فعل کمکی نیمه انضمامی شدن که با اسم مفعول فعل معلوم خوردن به کار رفته و شکل مجهولی فعل را به وجود می‌آورد محتوای معنایی خود یعنی خورده شدن را حفظ کرده است. مثال‌های دیگری که نشان می‌دهند محتوای معنایی افعال کمکی انضمامی معمولاً کاهش می‌یابد و اجزای غیر فعلی افعال انضمامی تا اندازه‌ای آن را جبران می‌کنند عبارتند از:

۱۳- چشم دوختن .

۱۴- جارو کردن .

در (۱۳) و (۱۴) افعال کمکی انضمامی يك مشخصه حالت مفعول معه را از معنای کلی گروه‌های اسمی که با آنها ترکیب می‌شوند، کسب می‌نمایند. بنابراین در (۱۳) دوختن یعنی «دوختن لباس» يك معنی دیگر یعنی «به کار بردن» را به خود می‌گیرد و چشم دوختن معنی «به کار بردن چشم» یادیدن پیدا می‌کند. به همین ترتیب در (۱۴) فعل کمکی کردن معنی دیگری یعنی «به کار بردن» به خود می‌گیرد و فعل جارو کردن معنی «به کار بردن جارو» و یا «روفتن» را می‌دهد. به طور کلی فعل کمکی انضمامی وقتی بایک گروه اسمی دارای معنای مفعول معه ترکیب می‌یابد تا يك فعل انضمامی تشکیل دهد، معنی «به کار بردن» را به خود می‌گیرد.

هر چند افعال کمکی انضمامی به طور عمده محتوای معنایی خود را از دست می‌دهند انتخاب فعل کمکی در مجموع يك روند مطلقاً اختیاری نیست. افعال کمکی متفاوتی را می‌توان با عنصر غیر فعلی واحدی برای تشکیل صور متعدی در مقابل صور لازم، معلوم در مقابل مجهول، سببی در مقابل انعکاسی و یا سکونی در مقابل

حرکتی به صورت فعل انضمامی خاصی به کار برد. مثلاً با صفت «بیدار» به کار بردن فعل کمکی «شدن» فعل انضمامی «بیدار شدن» را با مفهوم لازم و انعکاس آن تشکیل می‌دهد در حالی که اگر با فعل کمکی کردن به کار رود فعل «بیدار کردن» را بمفهوم متعدی و سببی آن تشکیل می‌دهد.

با این که فعل کمکی انضمامی خیلی از محتوای معنایی خود را از دست می‌دهد، يك فعل کمکی با فعل کمکی دیگر قابل تعویض نیست. به نظر می‌رسد فعل‌های کمکی کردن، نمودن، فرمودن را می‌توان در اکثر افعال انضمامی به جای همدیگر به منظور ساختن دویاسه عبارت مترادف همانند سؤال کردن، سؤال نمودن و سؤال فرمودن که همه اساساً مفهوم پرسیدن را می‌دهند، به کار برد، ولی این سه فعل انضمامی کاملاً مترادف هم نیستند زیرا هر یکی معنای ظریف متفاوتی را می‌رساند. مثلاً سؤال فرمودن نمایانگر احترامی است که به «مجری» کاری ابراز می‌شود و در جملاتی نظیر جمله زیر به کار می‌رود:

۱۵- سلطان سؤال فرمود.

تفاوت بین سؤال نمودن و سؤال کردن در این است که اولی بیشتر در متون ادبی زبان فارسی به کار می‌رود و دومی معمولاً در زبان مکالمه مورد استفاده است. وقتی هريك از این افعال کمکی کردن، نمودن و فرمودن را در تشکیل فعل انضمامی با صفتی ترکیب دهیم، حاصل ممکن است حتی نادرست از آب درآید چه برسد به این که بخواهیم آنها را به جای همدیگر به کار ببریم. مثلاً در زبان فارسی فعل انضمامی دیوانه کردن هست و ترکیب دیوانه فرمودن وجود ندارد.

۲- تشکیل افعال انضمامی منحصرأ تمهیدی برای بر نمودن شکاف‌های معنایی از نوع فعل نیست، یعنی جایی که افعال ساده‌ای برای بیان يك اندیشه ویژه وجود نداشته باشد. در طول تاریخ فعل انضمامی قرآینی وجود دارد حاکی از آن که تشکیل افعال انضمامی نه تنها روندی برای جبران کمبود بعضی از افعال در زبان بوده

بلکه روندی تعمدی برای تکمیل و سرانجام جایگزینی افعال *تک* ستاکی در زبان فارسی بوده است .

۱-۲- الگوی فعل انضمامی در زبان اوستایی که صدها سال قبل از نفوذ زبان عربی روی فارسی بدان تکلم می‌شد ، مشاهده گردیده است و بدین ترتیب این امکان را که زبان فارسی این روند را صرفاً به منظور ادخال افعال عربی که دارای معادلی واژگانی در فارسی نبوده‌اند ، ابداع کرده است ، از بین می‌برد . هرچند در زبان اوستایی وجود افعال مرکب زیادی مسجل است ، تنوع افعال کمکی انضمامی محدود و ترکیب آنها با عناصر غیر فعلی بسیار محدود بوده است . فعل ساده شماردن و فعل انضمامی مشتق از آن یعنی شمار کردن را می‌توان در اوستا یافت (۱-۳۳۰ : ۵۱ - ۱۹۵۰) (Telegdi) . چند مورد محدود از کاربرد چنین افعالی در اوستا (Reichert, ۱۹۰۹-۳۲۸) عبارتند از (۴) :

yō	narəṃ	vixrūməntəṃ	xwarem	ṭainti
او	کسی که (acc) ۴	خونین (acc)	زخم (acc)	می‌زند

۱۶- کسی که به کسی زخم خونین می‌زند .

skəndəṃ	sə	manō	kərənūiəi
خرابی (acc)	را	مغزش (acc)	فراهم می‌کند

۱۷- مغزش را خراب می‌کند .

aat	tā	hazō	nivarəzayən	daēva
پس	آنها (acc)	زور (acc)	به‌کار بردند	دیوها

۱۸- پس آن دیوها بر علیه آنها زور به‌کار بردند .

۲-۲- زبان پهلوی که معمولاً فارسی میانه نامیده می‌شود و بین قرن سوم قبل از میلاد تا قرن نهم بعد از میلاد تکلم می‌شد و علاوه بر این پیش از نفوذ اعراب و گسترش اسلام در ایران مورد استفاده بود ، دارای افعال مرکب بیشتر از آن مقداری است که در فارسی باستان و اوستا یافت می‌شد ، هرچند توانر افعال انضمامی و کاربرد آنها در متون پهلوی در مقایسه با فارسی امروزی نسبتاً کم است . دستور

زبان‌های مربوط به زبان پهلوی تحت عنوان «افعال مرکب» افعالی از نوع حرف + فعل و افعال انضمامی مورد تعریف در این مقاله را مورد بحث قرار می‌دهند. عدم توجه دستورنویسان زبان پهلوی به توصیف اصولی افعال انضمامی هرچند نمونه‌های پراکنده‌ای از آنها در آن زبان یافت می‌شود، می‌تواند معلول علل زیر باشد:

الف) در زبان پهلوی تشکیل افعال انضمامی به حد کافی پررسان نبود تا در کتاب‌های دستوری ثبت شود.

ب) کاربرد نحوی این افعال (برخلاف فارسی امروزی) متحدالشکل نبود تا مورد تجزیه و تحلیل و بحث قرار گیرد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت پربراری و قالب نحوی این نوع ساختمان فعلی اخیراً تکوین یافته و پیدا شده است و نتیجه‌گیری را بایستی به بررسی کاملی از افعال انضمامی در زبان پهلوی موکول نمود.

۳- به نظر می‌رسد گسترش این نوع ساخت‌های فعلی در نتیجه تماس با زبان عربی بوده زیرا افعال انضمامی در تمام زبان‌های اسلامی و آلمانی یهودی *yiddish* تقریباً همیشه حاوی عناصر غیر فعلی سامی بوده است (Wexler, ۱۹۷۱-۷۲). افعال انضمامی که در ساختمان آنها زبان عربی به کار رفته، در زبان‌های فارسی و ترکی به علت داشتن ارتباط با زبان عربی کاملاً متداول است و این زبان‌ها عنصر غیر فعلی افعال انضمامی را از زبان عربی گرفته‌اند. در زبان آلمانی یهودی عنصر غیر فعلی فعل انضمامی همیشه از عبری گرفته شده است. در چنین مواردی که به مقیاس وسیعی کلمات عاریه گرفته می‌شوند ساخت افعال انضمامی پررسانتر شده است. زبان *یک* اسم خارجی را به عاریت می‌گیرد و از آن *یک* فعل انضمامی مشتق می‌شود، بدون آن که اجازه بدهد این کلمه خودش همانند *یک* فعل بومی صرف شود. بنابراین تشکیل افعال انضمامی *یک* «تمهید» زبانی به منظور احتراز از *یک* پدیده عمومی است که در موارد تماس زبانی با زبان دیگر به چشم می‌خورد و مراد از این پدیده عمومی عبارتست از این که افعال را (برخلاف اسما) نمی‌توان عاریه گرفت و آنها به صورت

افعال بومی رفتار نمود .

بیشتر افعال انضمامی در فارسی دارای يك جزه غیر فعلی مأخوذ از زبان عربی می باشند . انواع عمده و اژه های دخیل عربی که در افعال انضمامی فارسی نفوذ نموده اند عبارتند از اسامی مشتق از افعال ، اسم فاعل و اسم مفعول فعل که همگی از ابواب افعال عربی تبعیت می کنند (رك : ۶-۶۵ : ۱۹۶۴ ، Rastorgueva) (۵).

به مثال های ۱۹ الی ۲۱ توجه کنید :

۱۹- اسم مشتق از فعل غلبه عربی - فعل انضمامی غلبه کردن

۲۰- اسم فاعل غالب عربی - فعل انضمامی غالب کردن

۲۱- اسم مفعول مغلوب عربی - فعل انضمامی مغلوب کردن

دو یا چند فعل ترکیبی مترادف را می توان با استفاده از صور مختلف يك واژه دخیل عربی ، درست نمود ، در صورتی که برای هر کدام از افعال انضمامی که حاوی يك عنصر غیر فعلی با ریشه فارسی سره است افعال انضمامی مترادفی وجود ندارد که با استفاده از مشتقات همان عنصر غیر فعلی ایجاد شده باشد . راجع به این که کدامیک از صور سه گانه فوق از عربی عاریت گرفته شده است نمی توان امتیازی قایل شد . بعضاً اسم مشتق از فعل و دو صورت دیگر را می توان به صورت فعل انضمامی با همان محتوای معنایی ، همان گونه که در مثال های ۱۹ تا ۲۱ آمده ، به کار برد ، در حالی که فعل کمکی انضمامی قادر است مفهوم مجهول بودن را که در صورت سوم یعنی اسم مفعول نهفته است «از بین ببرد» . بنابراین افعال انضمامی فارسی متشکل از واژه های دخیل عربی معیارهای نحوی زبان عربی را به هم می زنند . زبان فارسی مشخصه « + مجهول » در اشکال اسم مفعولی فعلی را که از عربی به عاریت گرفته است - همان طوری که از مثال (۲۱) برمی آید - نادیده می گیرد ، در حالی که مغلوب در ترکیب خود با فعل کمکی معلوم یعنی کردن فعل معلوم مغلوب کردن را تولید می نماید . برای ایجاد فعل انضمامی مجهول با کلمه مغلوب زبان فارسی فعل کمکی و مجهول شدن را با آن می آمیزد . یعنی :

۲۲- مغلوب شدن .

۴- مبنای این مدعا که تشکیل افعال انضمامی لزوماً وسیله‌ای جهت «عاریه-گرفتن» نیست به این واقعیت استوار است که ریشه‌هایی از عربی به منظور ساختن افعال انضمامی حتی در مواردی عاریه‌گرفته می‌شوند که در زبان فارسی برای این گونه افعال خلاء معنایی وجود ندارد . اسم مشتق از فعل حساب از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و با « قبول ضمیمه » فعل انضمامی حساب کردن ساخته شده است ، در حالی که واژه فارسی سره شماردن و مشتق انضمامی آن یعنی شمار کردن قبلاً جزو لغات زبان بوده‌اند (۶) . به‌عنوان مثالی دیگر می‌توان ورود اسم مشتق از فعل سئوال را از زبان عربی ذکر نمود که فعل انضمامی آن سئوال کردن می‌باشد، در حالی که فعل ساده فارسی پرسیدن با همان معنی در زبان وجود داشته است .

۴-۱- زبان عربی تنها منبع خارجی اخذ عنصر غیرفعلی افعال انضمامی در فارسی نیست . در زبان فارسی خلاءهای معنایی باعث به وجود آمدن يك عده افعال انضمامی شده‌اند که در آنها عنصری از زبان‌های اروپای غربی بایک فعل کمکی انضمامی فارسی ترکیب یافته‌اند . فعل تلفن کردن را می‌توان به عنوان مثالی خیلی ساده و امروزی ذکر نمود که از کلمه غربی تلفن و فعل کمکی انضمامی کردن تشکیل شده است . تلفن کردن نظر به این که مفهوم صحبت کردن با کسی را دارد، بنابراین نیاز به يك عبارت اسمی غیرمستقیم دارد که با حرف اضافه به همراه است :

۲۳- پرویز به مریم تلفن کرد .

افعال انضمامی دیگری نیز مانند رزرو کردن که از کلمات اروپایی عاریه‌گرفته شده‌اند به مفعول مستقیم نیاز دارند (۷) :

۲۴- پرویز اطاق را رزرو کرد .

۲-۴- جایگزینی تدریجی افعال انضمامی به جای افعال ساده در زبان فارسی معاصر يك رویه متداول می‌باشد . به طوری که افعال انضمامی مرکب از واژگان فارسی حتی با وجود رایج بودن افعال ساده مشابه ساخته می‌شوند . اشکال انضمامی

بیش از افعال ساده برای رساندن معانی مشابه در زبان مکالمه مورد استفاده قرار می‌گیرند و کلمات ساده مترادف را به طرف زبان رسمی ادبی سوق می‌دهند. مثلاً یادگرفتن جای آموختن را می‌گیرد، نشان دادن جای نمودن و فرار کردن جای گریختن را که خود فعل کمکی انضمامی پر باری هستند. در بعضی موارد فعل انضمامی و فعل ساده هر دو از یک ریشه مشتق شده‌اند مانند جستجو کردن و جستن. این امر به وضوح نشان می‌دهد که به وجود آمدن افعال انضمامی فقط برای پر نمودن خلاءهای معنایی بعضی از افعال در زبان نیستند.

۳-۴. جنبه دیگر پر بار بودن افعال انضمامی در زبان فارسی این است که برای رساندن هر يك از صور فعلی مانند معلومی و مجهولی، حالت و سببیت، انعکاسی و غیره افعال مختلفی تولید می‌شوند که همه با استفاده از يك ستاک غیر فعلی کمکی متفاوت به وجود آمده‌اند. مثلاً از ستاک اسم فارسی سره یاد افعال انضمامی زیر مشتق شده‌اند:

۲۵- یادگرفتن (معلوم، متعدی)

۲۶- یاد دادن (معلوم، سببی، متعدی)

۲۷- یاد داشتن (حالت)

۲۸- یاد آوردن (معلوم، متعدی)

۲۹- یاد آمدن (مجهول)^۵

۳۰- یاد رفتن (مجهول)^۶.

۴-۴. جنبه دیگر پر بار بودن روند تشکیل افعال انضمامی در این حقیقت نهفته است که يك فعل کمکی انضمامی ممکن است با اجزای غیر فعلی مختلفی به کار رود و افعال گوناگونی را تولید کند. مثلاً با استفاده از فعل ساده فارسی خوردن به عنوان فعل کمکی می‌توان افعال انضمامی زیر را به وجود آورد:

۳۱- زمین خوردن

۳۲- چوب خوردن

۳۳- قسم خوردن

۳۴- غصه خوردن

۳۵- فریب خوردن

۳۶- افسوس خوردن

۳۷- دست خوردن .

در افعال انضمامی فوق قسمتی از محتوای معنایی که در فعل خوردن نهفته است تقلیل یافته و به عنوان يك فعل کمکی بار معنایی متفاوتی را از اجزای غیر فعلی همنشین خود اخذ می نماید .

۵- توجه به این واقعیت که معنی افعال انضمامی همیشه مطلقاً قابل پیش بینی نیست ، ظاهراً نشانگر آن است که افعال انضمامی جنبه اصطلاحی دارند. از طرف دیگر خاصیت تکریری، ساختارهای متحدالشکل و رفتار نحوی و قابلیت پیش بینی خصوصیات فعلی آنها از قبیل معلوم و مجهول، سببیت ، انعکاسی و غیره حاکی از پربار بودن آنها است . این سؤال باقی می ماند که آیا افعال انضمامی در فارسی اساساً پربار هستند و یا این که به صورت عبارات تثبیت شده باقی می ماند .

۵-۱- در میان مشخصه هایی که تشکیل فعل انضمامی را به عنوان يك روند تولیدی نشان می دهد رفتار منظم نحوی افعال انضمامی است. فعل انضمامی به عنوان يك واحد فعلی مفرد عمل می کند یعنی می تواند يك گروه اسمی را قبول کند و با آن همان رابطه را برقرار کند که با گروه اسمی منضم به خود داشته است. از شواهد دیگر در تأیید ضرورت تجزیه و تحلیل افعال انضمامی به عنوان يك فعل ، می توان از عدم امکان جداسازی اجزای متشکله این افعال به وسیله عناصر دیگر جمله نام برد. مثلاً يك فعل کمکی معمولی را می توان پیش از افعال انضمامی به کار برد مانند جمله (۳۸) ، در حالی که جمله (۳۹) از مقبولیت کمتری برخوردار است :

۳۸- بچه سی ن [دارد زمین می خورد] .

۳۹- * بچه سی ن [زمین دارد می خورد] .

به هر حال در داخل يك گروه فعلی معمولی يك فعل كمكى معمولی می‌تواند یا در جلو فعل و یا در جلو مفعول قرار گیرد. این موضوع در جملات (۴۰) و (۴۱) نشان داده شده است :

۴۰- بچه سیب ف [دارد سیب می‌خورد.]

۴۱- بچه سیب ف [سیب دارد می‌خورد.]

در هر صورت جزئی که احتمالاً توالی فعل انضمامی را می‌تواند بهم بزند ضمایر متصل مستقیم و غیر مستقیم است. در زبان فارسی ضمایر متصل معمولی را می‌توان به دلخواه بعد از عنصر غیر فعلی قرار داد :

۴۲- پرویز میز را پاکش کرد.

و یا ترکیب متفاوتی می‌توانند داشته باشند که در آن ضمیر متصل بعد از فعل كمكى انضمامی قرار بگیرد :

۴۳- پرویز میز را پاک کردش.

با افعال ساده غیر انضمامی ضمیر متصل مفعولی معمولاً بعد از فعل قرار می‌گیرد :

۴۴- پرویز سیب را خوردش.

ضمایر متصل مفعولی غیر مستقیم در جملاتی که دارای افعال انضمامی هستند به همین نحو احتمالاً می‌توانند در دو جا قرار گیرند :

۴۵- پرویز ف ا [سئوالش کرد.]

۴۶- پرویز ف ا [سئوال کردش.]

ضمایر متصل به صورت مفعول غیر مستقیم هنگامی که بعد از مفعول مستقیم قرار می‌گیرند، در گروه‌های فعلی خیلی کمتر از افعال انضمامی مورد قبول می‌باشند. این تفاوت در قابلیت مقبول بودن، این ادعا را قوت می‌بخشد که ساختمان زیربنایی افعال انضمامی از ساختمان اجزای گروه‌های فعلی در زبان فارسی تفاوت دارند.

به جملات زیر توجه بکنید :

۴۷- پرویز سثوال ن [پرسیدش .]

۴۸- پرویز سثوالش ن [پرسید .] (مشکوک)

در جملات بالا پرسید فعل متعدی ساده‌ای است و سثوال مفعول مستقیم است. مثالی دیگر در تأیید ضرورت تجزیه و تحلیل افعال انضمامی به عنوان يك مثل می‌توان گفت که اجزای آن احتمالاً نمی‌توانند به وسیله صفت وقید از هم مجزا شوند. نظیر نمونه (۴۹) :

۴۹- * پرویز گوش زیاد داد .

به هر حال يك نوع از افعال انضمامی وجود دارد که در وهله اول به نظر می‌رسد از «قاعده جدا ناپذیری» مستثنی باشد. مثال :

۵۰- پرویز حرف زیاد زد .

به نظر می‌رسد چنین مثال‌هایی برخلاف فرضیه قبلی است که يك فعل انضمامی را واحد جدا ناپذیری از نوع فعل معمولی به حساب می‌آورد، ولی بررسی عمیق چنین مثال‌هایی نشان می‌دهند که افعال انضمامی قابل جداسازی، از نظر شکل زیربنایی بایستی جزو آن دسته از گروه‌های فعلی باشند که حاوی افعال انضمامی هستند و مفعولشان در بعضی از محل‌های قابل پیش‌بینی حذف می‌شود. حذف دومین گروه اسمی مشابه شکل باقی مانده همانند يك فعل انضمامی به نظر خواهد رسید. بنابراین جمله (۵۰) را که در آن توالی فعل انضمامی حرف زدن به وسیله يك صفت شکسته شده، می‌توان به شکل زیربنایی یعنی جمله (۵۱) نشان داد که در آن حرف در دومین تکرار به علت شباهت (با حرف اول) حذف شده و جمله (۵۰) را به وجود آورده است :

۵۱- پرویز حرف زیاد حرف زد .

این واقعیت که يك توالی از گروه‌های اسمی یکسان از نظر تکواژشناسی در جملات فارسی ظاهر نمی‌شوند حاکی از آن است که بایستی قاعده‌ای وجود

داشته باشد که مطابق آن به گروه‌های فعلی ژرف ساخت اجازه داده نشود که دو اسم یکسان در روساخت ظاهر شوند و به احتمال قوی دومین اسم از دو اسم یکسان حذف خواهد شد. بنابراین می‌توانیم بگوییم «سؤال پرسیدن»، که در آن کلمه سؤال مفعول مستقیم فعل ساده پرسیدن است؛ ولی نمی‌توانیم بگوییم «سؤال سؤال کردن»، که در آن جای «فعل ساده» پرسیدن به وسیله فعل انضمامی نظیر خود یعنی سؤال کردن اشغال شده است.

شواهد دیگری نیز می‌توان در تأیید این فرضیه آورد که ساختار متشکله زیربنایی افعال انضمامی «جدا شدنی» همان ساختار گروه فعلی حاوی يك مفعول مستقیم است که از نظر تکواژشناسی یکسان با اسم درون يك توالی انضمامی می‌باشد. درست بودن عباراتی نظیر سؤال را کرده باعلامت «را» که بعد از گروه اسمی مفعول مستقیم درون فعل انضمامی سؤال کردن قرار داده می‌شود حاکی از آن است که کلمه «سؤال» بیشتر نقش مفعول مستقیم را ایفا می‌کند تا نقش اسم مربوط به يك فعل انضمامی را:

۵۲- پرویز سؤال را کرد.

عبارت سؤال را کرده نمی‌تواند برای خودش مفعول مستقیم دیگری بگیرد. محل مفعول غیر مستقیم در جملات زبان شاهد دیگری به این فرضیه است که ظاهراً افعال انضمامی تفکیک‌پذیر را می‌توان گروه‌های اسمی تلقی کرد که اسم‌هایی از آنها حذف شده‌اند. ترتیب قرار گرفتن مفعول مستقیم و غیر مستقیم در زبان فارسی چنان است که می‌توان هر دو را جلو یکدیگر قرار داد:

۵۳- پرویز کتاب را به من داد.

۵۴- پرویز به من کتاب را داد.

يك مفعول غیر مستقیم می‌تواند شکافی در توالی فعل انضمامی از نوع مذکور در جملات (۵۰) و (۵۲) ایجاد کند تا عبارات مشابهی نظیر (۵۷) و (۵۸) تولید نماید ولی همان‌طوری که در عبارات (۵۵) و (۵۶) آمده، نمی‌تواند کلاً در تمام

افعال انضمامی ایجاد وقفه نماید :

۵۵- پرویز به من نی [حرف زد .]

۵۶- * پرویز نی ا [حرف به من زد .]

۵۷- پرویز به من سی [حرف زیاد زد]

۵۸- پرویز سی نی [حرف زیاد به من زد .]

اگر توالی روساخت حرف زیاد زدن را بتوان به عنوان گروه فعلی ژرف- ساخت تجزیه و تحلیل نمود، تفاوت بین عبارات (۵۷) و (۵۸) را می توان برحسب آزادی ترتیب قرار گرفتن مفعول مستقیم و غیرمستقیم در فارسی توجیه نمود .

۲-۵- از نظرنحوی نیز افعال انضمامی از مقوله دستوری فعل متمایر هستند زیرا برخلاف فعل معمولی از الگوهای اشتقاقی و صرفی غیرفعلی موجود در زبان بومی تبعیت نمی کنند. اختلاف افعال انضمامی از افعال ساده در این است که افعال ساده در زبان دارای مشتقات غیرفعلی هستند . در زبان فارسی بعضی الگوهای مشتقات صفتی و اسمی فعل ، ساختاری از نوع مصدر + -ی دارند . مانند:

۵۹- [خوردن + -ی] خوردنی ی = پسوند صفت ساز

و مصدر + -ی + -ها نظیر :

۶۰- [خوردن + -ی + -ها] خوردنی ها = علامت جمع

جدول زیر نشان می دهد که فقط افعال ساده هستند که مشتقاتی نظیر مصدر + -ی و مصدر + -ی + -ها دارند در حالی که افعال انضمامی در این قالب ها قرار نمی گیرند. حتی افعال انضمامی نظیر گوش دادن و حرف زدن که به ترتیب مترادف افعال ساده شنیدن و گفتن هستند دارای این چنین مشتقاتی نمی باشند گوا این که افعال ساده شنیدن و گفتن مشتقات صفتی و اسمی فوق الذکر را دارا هستند :

جدول افعالی که در قالب مهفتات غیر فعلی می روند

قالب اسم (مصدر + -ی + -ها)	قالب صفت (مصدر + -ی)	نوع فعل	مصدر
خوردنی ها	خوردنی	ساده	خوردن
شنیدنی ها	شنیدنی	ساده	شنیدن
* گوش کردنی ها	* گوش کردنی	انضمامی	گوش کردن
گفتنی ها	گفتنی	ساده	گفتن
* حرف زدنی ها	* حرف زدنی	انضمامی	حرف زدن

۶- در خاتمه به نظر می‌رسد که تشکیل فعل انضمامی در زبان فارسی با تعداد روزافزون افعال عربی که باید بومی گردند، جان بیشتری گرفته باشد. به علت اختلاف بین ساختمان زبان عاریه‌دهنده و عاریه‌گیرنده، زبان فارسی با قالب‌های صرفی خود تغییرات فاحشی را پس از عاریه‌گرفتن در ساختار کلمات عربی به وجود آورده است. ظاهراً تشکیل افعال انضمامی مطلوبترین سازش را بین دو ساختار زبانی ایجاد نموده زیرا عنصر عربی را به صورت غیرقابل صرف نگهداشته است. در وهله اول امکان دارد ساختن افعال انضمامی يك روند آگاهانه و عالمانه بوده ولی تولید زیاد آن با استفاده مکرر افزایش یافته، به طوری که امروزه در زبان محاوره خیلی بیشتر از افعال ساده به کار گرفته می‌شوند. مندرجات جدول مؤید این حقیقت است که افعال انضمامی در بعضی موارد همانند افعال ساده کاملاً پربار نیستند و معلوم می‌شود که هنوز افعال انضمامی در دستگاه فعلی زبان فارسی کاملاً ادغام نشده‌اند.

به نظر می‌رسد نمی‌توان توجیحات قاطعی برای این روند عمومی در جهت اطناب افعال زبان فارسی ارائه نمود. به هر صورت نظریاتی که در فوق بدانها اشاره شد می‌توانند در تعیین جهت برای تحقیقات بیشتر مؤثر باشند.

یادداشت نویسنده

۱- ذیلاً فهرست افعال کمکی انضمامی فارسی که زیاد مورد استفاده هستند به منظور تکمیل افعالی که در متن مقاله آمده ارائه می‌شود : ساختن - نمودن - فرمودن - داشتن - دیدن - گرفتن - گذاشتن - باختن - بردن - بستن - آمدن - رفتن - خواستن - کشیدن - دوختن - گردیدن - گرداندن - رساندن - گفتن - کندن - گشتن - یافتن - افتادن .

۲- همین‌طور فعل ترکیبی (تمجید کردن) *sə'tāhnā kərnā* که از اسم ساخته شده از فعل بومی *sə'rāhnā* و فعل کمکی *kərnā* (کردن) به وجود آمده و برای رساندن مفهوم متعدی ، مشابه جمله زیر به کار می‌رود که می‌تواند يك عبارت اسمی باحالت اضافی را (*jān-ki*) در خود داشته باشد :

من تمجید جان می‌کنم . *mē jān-ki sə'rāhnā kər-rəhnā-hū* .
می‌توان این طور استدلال کرد که فعل انضمامی تعریف کردن زبان فارسی خودش الگویی برای ساختن فعل مرکب عربی - فارسی *tārif kərnā* در هندی شده است. در فارسی، فعل انضمامی تعریف کردن به معنای گفتن (چیزهای خوب) درباره کسی و یا چیزی می‌باشد و گروه اسمی به عنوان مفعول مستقیم نمی‌پذیرد ، بلکه مفعول غیرمستقیم می‌گیرد . به نظر می‌رسد عبارات «بومی شده» نظیر *tārif kərnā* به نوبه خود به عنوان الگویی برای سانسکریت و یا عباره بدون دخل و تصرف عبارات بومی نظیر *sə'rāhnā kərnā* قرار گرفته ، به طوری که این عبارات بومی همان نوع گروه اسمی می‌پذیرند که عبارات همدرفشان می‌گیرند . به هر حال ، تحقیقات بیشتری احتیاج داریم که روی افعال ترکیبی دخل و تصرف نشده اصیل زبان هندی انجام دهیم تا معلوم شود چنین افعال مرکب با چه الگوهای توزیعی این نوع گروه‌های اسمی را می‌توانند بگیرند .

۳- فعل کمکی داخل ساختمان افعال انضمامی را بایستی از افعال کمکی که در زبان اصطلاحاً افعال کمکی « مفعولی » نامیده می‌شوند و معمولاً در جلو افعال می‌آیند و از نظر تکواژشناسی مرکب هستند، متمایز دانست. یک نمونه از افعال کمکی در زبان فارسی فعل خواستن است که مفهوم آینده را می‌رساند. مانند: می‌خواهم بروم.

۴- جمله (۱۶) ممکن است ناشی از جملاتی باشد که دارای قالب زیر هستند:

yō nārām frazābāoθanhām snaθām Jainti

می‌زند ضربه ضربه فرزاب ... (acc) کسی که (acc) او

کسی که به دیگری ضربه فرزاب ... می‌زند.

که در این مورد فعل مترادف «ضربه زدن» به‌طور وضوح از نظر ریشه‌شناسی ترکیبی شبیه ترکیب «خوابی به خواب دیدن» دارد.

۵- از طرف دیگر، فرض این که ساختمان فعل انضمامی فقط برای آن به‌وجود آمده است که بتوان افعالی را که در زبان وجود ندارند عاریه نمود، بدان معنی است که از افعال عاریتی نمی‌توان افعال ساده ساخت. این فرض مطلقاً صحیح نیست. کلماتی موجودند که از زبان عربی به‌فارسی وارد شده دارای ریشه اسمی مشتق از فعل می‌باشند و از آنها افعال ساده فارسی ساخته شده است، هرچند چنین افعالی در زبان بسیار نادر هستند. مثلاً رقصیدن، فهمیدن، و طلبیدن هر سه از قواعد صرف فارسی تبعیت می‌کنند، ولی حتی جای این افعال را نیز مترادف‌های انضمامی مانند رقص کردن (نمودن)، فهم داشتن و طلب کردن پر نموده‌اند که هر کدام از یک اسم مشتق از عربی به‌عنوان جزء غیرفعلی برخوردار می‌باشند. نادر بودن افعال ساده‌ای نظیر رقصیدن با در نظر گرفتن قالب‌های صرفی فارسی و عربی عجیب نیست. افعال انضمامی ساختمان کلمات خارجی دخیل را کمتر بهم می‌زنند. همین پدیده درباره کلماتی که از زبان‌های عربی و فارسی به‌زبان هندی وارد شده نیز صادق است زیرا این گونه کلمات هم از قالب‌های صرفی افعال ساده هندی تبعیت می‌کنند. مثلاً «گرم کردن» (garmāna) از صفت فارسی گرم و «نرم کردن» (narmāna) از صفت فارسی نرم و «یک پارچه کردن» (jāmāna) از کلمه فارسی - عربی «jām» آمده که در فارسی فعل انضمامی جمع‌کردن را به‌جای گذاشته است.

۶- برای يك فارسی زبان عادی حساب کردن و شماردن از نظر معنی کاملاً مترادف هستند یعنی هر دو معنی محاسبه می‌دهند ولی برای افراد باسواد تفاوت بسیار جزیی وجود دارد یعنی اولی بیشتر معنی جمع زدن می‌دهد .

۷- در بین افعال انضمامی زبان هندی که عنصر غیر فعلی آنها از زبان انگلیسی گرفته شده است، می‌توان از «تلفن کردن» (fon kərnā) و «انتظار داشتن» (expect kərnā) و یا «رد شدن» (feyl kərnā) نام برد که در قرن گذشته وارد زبان شده‌اند و به نظر نمی‌رسد هم‌طراز افعال ترکیبی ساخته شده از عناصر عربی - فارسی باشند، بلکه افعالی برابر و بی‌هِتما با مختصات نحوی منظم هستند. این گونه افعال انضمامی در زبان هندی، همانند افعال انضمامی در زبان فارسی، در صورتی که معنای متعدی داشته باشند، به جای گرفتن گروه‌های اسمی با حالت اضافی، گروه‌های اسمی به صورت مفعول مستقیم می‌پذیرند.

یادداشت مترجم

۱- در اغلب کتاب‌های دستور زبان از مترادف «فعل مرکب» برای **periphrastic verbs** استفاده شده است ولی به علت نامناسب بودن این کلمه در بعضی جملات، از عبارت «فعل انضمامی» (ف ا) استفاده شده است.

۲- نحوه تجزیه جمله در زبان‌شناسی معاصر گاه طوری است که اسم و تمام واژه‌هایی که آن را مقید می‌سازند تحت عنوان گروه اسمی (گک ا) و فعل و تمام عباراتی که با آن می‌آیند گروه فعلی (گک ف) نامیده می‌شوند.

3. recursive

4. accusative = مفعول مستقیم

۵ و ۶- ظاهراً این دو فعل هر دو معلوم هستند.

۷- * این علامت نشان دهنده جمله یا کلمه غلط و یا غیر مصطلح است.

1. DUCHESNE - GUILLEMIN , J. ; 1936 , Les composés de l'Avesta, Paris.
2. LONES, W. ; 1969, A Grammar of the Persian Language, Menston.
3. KENT, R.G.; 1953, Old Persian Grammar, Texts, Lexicon, New Haven.
4. LAMPTON, A. ; 1957, Grammar of the Persian Language, Cambridge.
5. LAVIAN, M.; 1971, Persian Grammar, Tel-Aviv.
6. LAZARD, G.; 1937, Grammaire Persan Contemporain, Paris.
7. MILANIAN, H. ; 1969 , Les monèmes et les procédés de passage en peran de la catégorie verbale à la catégorie nominale et vice-versa, Word.
8. NYBERG, H.S. ; 1974 , A manual of Pahlavi , Part II , Weisbaden.
9. RASTORGUEVA, V.; 1964. A Short Sketch of the Crammar of Persian, IJAL.
10. REICHELTL , H. ; 1909 , Awestisches Elementärbuch , Heidelberg.
11. SHEINTUCH, G. ; 1973 , Periphrastic Verbs in Persian, M.A. Thesis.

12. TELEGDI, S. ; 1950 , Sur les periphrases verbales dites "verbes composés" en persan , Etudes Orientales à mémoire de Paul Hirschler, Budapest.

13. ——— ; 1950 - 51 , Nature et fonction des periphrases verbales dites "verbes composés" en persan, Acta Orientalia.

14. WEXLER, P. ; 1971 . Some Observations of Structure in Language Contact , Symbolae in honorem Georgii Y. Shevelov . Munich.

15. ——— ; 1974, The Cartography of Unspoken Languages of Culture and Lithurgy (Reflections on the Diffusion of Arabic and Hebrew), Orbis.